



حلقه گمشده در مباحث روشنفکران مذهبی مسلمان

روشنفکری دینی یعنی قرائتهای همخوان با دور و زمانه و تلاش برای همگام کردن مذهب با پیشرفتهای علمی، فرهنگی و اجتماعی جامعه بشری در طول تاریخ مذاهب و ادیان بخصوص سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام وجود داشته است اما روشنفکران دو مذهب مسیحیت و یهودیت زمانی موفق به آستی مذاهب خود با جهان امروزی شدند که از قرائتهای بقول معروف آگوستینی از مذهب (که طبق آن مسیحیت بعنوان سقف خرد و عقل بشر تلقی میشود) گذشتند و در مناسبات بین دین و عقل، ارزش بیشتری برای عقل قائل شدند. همین موضوع در عرفی کردن جوامع مسیحی، رشد دموکراسی و حقوق بشر و پایبندی مسیحیان مذهبی به ارزشهای امروزی تأثیر بسزایی داشت. به همین دلیل هم هست که دموکراسی، حقوق بشر، سکولاریسم و لائیسیته جوامع غربی مترادف بی دین شدن مردم آن جوامع نمیشد.

روشنفکران مسلمان ما (از جمله علی شریعتی) تا این اواخر برداشتهایی مشابه قرائتهای آگوستینی از دین اسلام ارائه میکردند. یعنی هرچند که معرف برداشتی متفاوت از برداشت روحانیان سنگترا و پیروان آنها از اسلام بوده اند و به همین دلیل هم بارها مورد خشم و غضب دستگاه روحانیت واقع شده اند اما در مسئله تقابل عقل و ایمان مذهبی

اصالت را به دین داده اند. ولی در سالهای اخیر بخصوص از زمان روی کار آمدن خاتمی در دوره اول ریاست جمهوری اش، ما شاهد ظهور پدیده جدیدی در بین روشنفکران دینی کشور بوده ایم. کسانی مثل سروش، کدیور و بعضی چهره های تئوریسین جبهه دوم خرداد با پیش کشیدن مباحث پلورالیسم دینی-فرهنگی و بدین طریق جدا کردن حوزه ایمان از حوزه عقل و قائل شدن وزن بیشتر برای عقل در مناسبات ایندو، قدمهای مهمی در عبور از "قرائتهای آگوستینی" از اسلام برداشته اند و این را باید به فال نیک گرفت چه شکلگیری دموکراسی، پلورالیسم فرهنگی و اخلاقی و احترام به تفاوتها بدون همگامی مسلمانان معتقد و "مسجد رو" اگر نه ناممکن حداقل بسیار سخت خواهد بود. اما گسست از قرائتهای گذشته و ارائه برداشتهای تازه از دین و سازگاری بیشتر اسلام با جهان مدرن که روشنفکران دینی امروز جامعه ما منادی آنند نتوانسته همگام با تحولات ذهنی اجتماعی پیش برود و همچنان در سطح بحثهای آکادمیک باقی مانده است. هرچند نمیتوان فشارها و تضییقات حکومت و دستگاه روحانیت سنتی بر روشنفکران دینی را نادیده گرفت اما همه مسئله این نیست و به نظر میرسد که روشنفکران مذهبی ما یا نمیخواهند و یا از نظر ذهنی (و شناخت) از برداشتن قدمهای بعدی وحشت داشته باشند. شاید همین هم باعث شده که آنها در مباحث خود تنها تا سطح پلورالیسم دینی- عقیدتی میرسند ولی پلورالیسم فرهنگی-اخلاقی را بکلی فراموش میکنند.

این دوستان نظریه پرداز مذهبی که ظاهراً دغدغه دین دارند و میخواهند آن را با پیشرفتهای بشر امروزی هموار کنند بهتر از هر کسی به این مسئله واقفند که پروتستانیسم اسلامی نمیتواند در نیمه راه متوقف شود و خواه ناخواه باید همان مسیری را طی کند که پیشتر توسط پروتستانیسم مسیحی طی شده است. در کشورهای مسیحی (بخصوص در کشورهای غربی مسیحی) روحانیت به دفاع و حمایت از همجنسگرایی موضعگیری میکند، همجنسگرایان مسیحی مذهبی و کلیسا رو در درون تشکیلات کلیسای خود، تشکلات و گروههای حمایتی خاص خود را دارند و کلیساها در مسئله تصمیم گیریها و اعلام مواضع خود از سازمانهای همجنسگرایان مذهبی بعنوان ارگانهای مشورتی استفاده کرده و در تصمیمات خود به نظرات آنها توجه میکنند. از آن گذشته کشیشان همجنسگرا در کلیسا از احترام و امنیت شغلی برخوردارند و.....

روشنفکران مذهبی ما نمیتوانند از یکطرف داعی پروتستانیسم اسلامی کنند اما از طرف دیگر چشمان خود را بر واقعتهای زمینی ببندند و هزاران هزار (اگر نه میلیونها) همجنسگرای مسلمان و مسجد رو از جمله روحانیون همجنسگرا را فراموش کنند. واقعیت این است که همینها بطور بالقوه بخش عمده ای از بستر اجتماعی، فرهنگی و دینی روشنفکران مذهبی را تشکیل میدهند. سکوت نظریه پردازان پروتستانیسم اسلامی در مورد حقوق فرهنگی، اجتماعی همجنسگرایان بخصوص همجنسخواهان مسلمان همان حلقه گمشده در مباحث روشنفکران مذهبی ماست. لازم نیست الفبای علمی و طبیعی بودن گرایش به همجنس را برای این دوستان توضیح دهیم آنها مسلماً این را میدانند و اگر هم نمیدانند کافی است به سایتهای و مجلات پزشکی و علمی سر بزنند تا علمی، عقلی و طبیعی بودن همجنسخواهی و دلایل آن را متوجه شوند. اما ظاهراً وقتی به مسائل جنسی انسانها میرسند ترجیح میدهند که یا از مواضع خود عقب نشینی کنند (به برداشتهای آگوستینی از مذهب رجعت کنند) و یا مهر سکوت بر لب بزنند. امری که به این سؤال در اذهان بسیاری دامن میزند که پس اخلاق، صداقت و راستگویی (دینی) شما کجاست؟

اگر روشنفکران دینی مخالف انحصارطلبی و قرائت خاص روحانیون و مراجع تقلید سنت گرا از اسلام باشند

خود نمیتوانند مانع قرائنهای دیگری شوند و همجنسگرایان مسلمان حق دارند برای آشتی اسلام و ایمان خویش با گرایش و نیاز جنسی (همجنسگرایانه) خود برداشتها و قرائنهای خاص خود را ارائه دهند. و گرنه ادعای نظریه پردازان مذهبی فاقد ارزش و اصالت خواهد بود. از طرف دیگر اگر کسی با اجبار در حیطه اندیشه مخالف باشد، نمیتواند با اجبار در حوزه جنسی موافقت کند. روشنفکری مذهبی با تبارتر از جبهه سیاسی معروف به دوم خرداد است چه قبل از آن بوده و بعد از آن نیز خواهد بود و به این دلیل تئوریسین های آن نباید و نمیتوانند گردش زبان و قلم خود را بنا به مصلحت های سیاسی روز تنظیم کنند. تقسیم مؤمنان و پیروان دین بر اساس تعلقات جنسی اشان و انحصار نزدیکی به خدا و بهشت موعود به افراد خاص به خیر و صلاح هیچ دینی نبوده و نیست و اجبار یک همجنسگرای معتقد به خدا و دین به انتخاب بین اعتقادات وجدانی-ایمانی خود و گرایش جنسی-درونی یعنی محکوم کردن او به جهنمی زمینی است در حالی که قرار است خدا و فرشتگان در آن جهان خود قضاوت کنند. ترمیم حیثیت خدشه دار شده مذهب اسلام در افکار ایرانیان و بسیاری از مردم جهان در گرو حل همین تناقضات است و حداقل برای خیر و صلاح دین خود هم که شده، روشنفکران مذهبی ما باید وارد اینگونه مباحث شوند.

در شماره بعدی **UU** به وظایف و مسئولیتهای مسلمانان همجنسگرا در کشور خواهیم پرداخت.